

الگوهای فرهنگی اسلامی شدن دانشگاهها

– در تعامل با بینش جامعه‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر –

فرهاد امام جمعه*

چکیده

آنچه در این مقاله آمده گفتاری است تحلیلی که بیشتر دیدگاهی در خصوص فرایند اسلامی شدن دانشگاهها را مطرح کرده است. نظر به اینکه به عنایت الهی کوشش در جهت فعالیتهای علمی و کارشناسی در حوزه فرهنگ به ویژه در نزد نخبگان و دانشگاهیان جزء اولویتهای نظام اجرایی و قانونگذاری قرار گرفته است، جا دارد نظریه‌ها و دیدگاههای راهبردی جدید و متنوعی مطرح بشود تا کارگزاران و مدیران اجرایی و فرهنگی نظام به ویژه در دانشگاهها معیارهای اندیشه‌ای و کاربردی تازه‌ای را به دست آورده و قدری از برخی الگوهای روزمره و تکراری و گاه کلیشه‌ای به در آیند. مباحثی که در این مقاله به آنها پرداخته شده عبارتند از: مفهوم پایه در اسلامی شدن، رویکردی به سوی اسلامی شدن دانشگاهها و عرصه‌های عملیاتی آن، الگوی فرهنگی بینش جامعه‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر در بستر اسلامی شدن دانشگاه، ابعاد اجرایی امر به معروف و نهی از منکر، مسائل جامعه‌شناختی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه ولایی، نیازشناسی (نیازهای کاذب- نیازهای حقیقی)، فرهنگ‌سازی از دیدگاه قرآن، اسلامی شدن دانشگاه و مسئله پوشش زنان و نتیجه‌گیری.

واژگان کلیدی: فعالیت دینی و فرهنگی، اسلامی شدن دانشگاهها، الگوی جامعه‌شناختی امر به معروف و نهی از منکر، ابعاد ولایی و ولایی امر به معروف، مسائل جامعه‌شناختی امر به معروف و نهی از منکر، نیازشناسی انسانی و فرهنگی، تضاد با خرده فرهنگها، قرآن و فرهنگ‌سازی.

* تاریخ دریافت: ۸۷/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۰۶/۰۴

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک Email:f.emanjome@yahoo.com

آدرس: اراک - شهرک دانشگاهی - دانشگاه آزاد اسلامی - ابتدای جاده خمین - معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد -

دفتر معاونت فرهنگی. / شماره: ۰۸۶۱۴۱۳۲۲۷۸

مقدمه

فرایند توسعه اندیشه دینی و سالم‌سازی محیط دانشگاهها را از کجا باید آغاز کرد و در این میان، نهادهای فرهنگی مانند نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و... چه نقش و عملکردی را می‌تواند ایفا کند؟ پرسش فوق، سؤالی است که کوشش شده در این مقاله به پاسخ آن بپردازیم.

عرصه‌ها و زمینه‌هایی که می‌توان از آنها در جهت سیاست فرهنگی اسلامی شدن دانشگاهها به طور عملی و عینی استفاده کرد، نکته‌ای است که برای مدعیان و کارگزاران امور فرهنگی و مدیریتی دانشگاهها بسیار کلیدی و مهم می‌باشد؛ به ویژه از آن جهت که از تصوّرات و بحثهای کلی و فرعی و حاشیه‌ای درآمده و نیز حالت ابهام و سرگردانی نداشته باشند. با این هدف، محورهای معین و دسته‌بندی شده‌ای را در مقاله مطرح کرده‌ایم. هر چند که در بیان عمده مطالب، قصد ارائه ایده و بینش داشته و از این رو، بسیاری از اندیشه‌ها و محورها بر اساس تجارب کاری و مطالعاتی نگارنده بوده و الگوی مصرف و مونتاژ آرا و نظرات دیگران مد نظر نبوده است. ماهیت یک مقاله علمی نیز همین است که محقق بتواند دیدگاه و نظریه مستقل و جدیدی را عرضه کند و از روحیه جسارت و نوآوری لازم در این راه برخوردار باشد؛ صرف نظر از آنکه بخواهد حرکتی تقلیدوار از اطلاعات و آرای دیگران را دنبال کند - مگر آنکه قصد یک نوع تألیف و گردآوری داشته باشد؛ زیرا در وضعیت تألیف و گردآوری، هر مؤلفی موظف است اطلاعات و آرای دیگران را استخراج، مطرح، طبقه‌بندی و تشریح کند.

بحث اصلی این مقاله در حوزه سیاستگذاری کلان و گاه در حد متوسط امور فرهنگی و دینی در دانشگاههای جامعه اسلامی است و در این راستا، ضمن ارجاع به برخی شواهد و آرای مستند پایه، دیدگاه تحلیلی نگارنده بیان شده است. از این رو، بحث مرتبط الگوی امر به معروف و نهی از منکر، از دیدگاه فرهنگی و جامعه‌شناختی مورد تحلیل قرار گرفته و درباره فرصتها، کیفیت و موانع آن نظریه‌پردازی شده است. در نهایت به عنوان نمونه، مسئله حجاب زنان دانشجویی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

مفهوم پایه در اسلامی شدن دانشگاه

سؤال اصلی این است که برای اسلامی شدن دانشگاهها با توجه به مسائل فرهنگی حاکم در دانشگاهها (به ضمیمه مقاله مراجعه شود) و درک مستقیم و روشن از ادبیات علمی دین، از کجا باید آغاز کرد؟ بر اساس آنچه از کلام حقیقی دین (قرآن) و سخن اولیای خدا از جمله حضرت علی (ع) فهمیده می‌شود، اساس و بنیان دین بر پایه معرفت الله است (نهج البلاغه، ص ۵۱). پس دین بدون معرفت، دین نیست؛ دین بدون معرفت، مشتی الفاظ و اعمال تقلیدی و القا شده است که گاه افراد را دچار این شبهه می‌کند که در مقام تدین و دینداری خوبی قرار دارند؛ زیرا الفاظ و عبارات و اعمال ظاهری دینی را کامل انجام داده و اجرا می‌کنند. اما مسئله این است که این گونه ذکرها و اعمال دینی اگر از معرفت و اندیشه، تهی و عقیم باشد، نه تنها ارزش معنوی موفق و کارآمدی ندارد، بلکه مضر و زیان‌بار نیز می‌باشد. گاه افراد از خود راضی شده و خود را در مقام بلند دینداری خوانده و دیگران را خارج از دین و هستی سرشار از عنایت و حضور خداوند می‌دانند. از این روست که داستان دافعه‌ها و ایجاد فاصله‌ها و تفرقه‌گرایی‌ها و تنشها در تمایلات و رفتارهای دینی بعضی از مردم به وجود می‌آید و به همین علت است که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «یک ساعت تفکر در دین، بهتر از هفتاد سال عبادت است» - عبادتی که عاری از تفکر و تفقه در خلقت و آیات و نشانه‌های خداوند باشد. بنابر این، اندیشه اصلی و مؤثر در اسلام و عقل فعال و کارآمد انسانی، اندیشه‌ای است که در دریای معرفت الهی غوطه‌ور شده و سباحی می‌کند. (ر، ک: مطهری، ۱۳۷۷؛ صص ۲۶-۳۰ و ۵۱-۵۵)

انسانهایی که می‌اندیشند و به عبارتی؛ دانشجویانی که مدام در حال اندیشه و تمرینهای فکری برای یافتن پاسخ سؤالات و قضایای علمی هستند، به طور عملی و اخلاقی از بسیاری از افکار و اعمال باطل و عوارض منفی آن پرهیز می‌کنند؛ زیرا به هر میزان که انسان در حال فکر و فعالیت ذهنی باشد، گرایش و توجه او به برخی اعمال و احساسات غریزی گُند یا کم می‌شود. اما اگر ذهن و عقلانیت و تدبیر آدمی فعال نشده و در پیشه دانشجویی، خود

را موظف و مقید به پاسخگویی انتظارات و سؤالات آموزشی و علمی نبیند، بدیهی است که علاوه بر کند ذهنی و سرگردانی‌های فکری، فرصتهای بسیاری به دست می‌آورد که نمی‌داند چگونه از آن استفاده کند. از این رو، گرایشها و تمایلات احساسی دانشجو به نحوی شدت یافته که شخصیت او را از تعادل خارج کرده و تحت الشعاع خود و زمینه‌های مستعد آن، خارج از منطق تعالیم علمی و دانشگاهی قرار می‌دهد. خداوند، تفضل معنوی و رحمت نور و آگاهی را برای انسانهایی نازل می‌کند که طالب او باشند. به عبارتی؛ انسان طالب هر چه باشد آن را جذب می‌کند و از هر چه در درون از آن بیزار باشد، به طور قطع از آن فاصله می‌گیرد. در صورتی می‌توان «حبّ خدایی» را در فضای روابط انسانی و جمعی ملاحظه کرد که اشخاص، طالب و مایل نور و معرفت باشند. هر چه که انسان بدان آگاهی داشته باشد، بهتر می‌تواند نسبت به آن گرایش درونی و معنوی پیدا کند. به میزان آنکه دانشجو آگاهی ارتقا یافته‌ای حتی در علوم رسمی و حصولی به طور علمی- کاربردی در خصوص صفات خلقت هستی پیدا کند، گرایش معنوی و اخلاقی او رشد و توسعه پیدا می‌کند؛ زیرا آنچه در عالم، لباس هستی و وجود پیدا می‌کند در محضر و حضور خداوندی است و نیز به واسطه فیض نور و علم خداوندی است که اشخاص می‌توانند از ظلمات و تاریکی‌های خویش و جهلشان به در آیند - گر چه به این امر واقف و معتقد باشند یا نباشند.

رویکردی به سوی اسلامی شدن دانشگاه و عرصه‌های عملیاتی آن

به هر حال، جوهره دین اسلام که همانا تسلیم شدن به حقیقت نزد تمام انبیا و اولیای خداست، دعوت به کسب معرفت و علم در خصوص حقایق ساطع شده از عنایت و پرتو تجلی حقیقت تام و محض خداوندی است. هر گاه انسان در هر لباس، به ویژه لباس دانشجو و دانشگاهی، در برابر جذب و درک این گونه حقایق به طور مکلف و درست و ارزشیابی شده قرار گیرد، بدیهی است که حق را از باطل، درست را از نادرست، روشنی را

از ظلمت، سره را از ناسره تمیز می‌دهد. از این رو می‌تواند انسانی موفق و برای افراد پیرامون خویش اسوه و نمونه باشد. اخلاق انسانی و سالم در انسانهایی متجلی می‌شود که به این مقام معرفتی نایل آیند. بنابر این، گوهرة حقیقی و زاینده اسلامی شدن دانشگاه را می‌باید در عرصه‌های ذیل جستجو و پیگیری کرد:

- فهم و انتقال کارآمد دانش علمی؛
 - ارزشیابی پیوسته از انتقال دانش علمی در گروههای دانشجویی - آموزشی؛
 - گزینش و حمایت از استادان موفق و زبردست در تولید دانش علمی؛
 - به حاشیه راندن و منزوی شدن استادان ضعیف و ناکارآمد و تکراری در عرصه دانش و فن‌آوری.
 - انتخاب مدیران سالم و کارآمد علمی - پژوهشی در حوزه گروههای آموزشی؛
 - پرهیز از جذب و انتصاب مدیران استعماری^۱ و صوری و بسیار کم‌حضور در حوزه گروههای آموزشی؛
 - متأسفانه فراوان دیده می‌شود که برخی مدیران به دلیل شهرت کاذب، از دانشگاههای مرکز تهران و دولتی به استانهای دور و نزدیک کشور جذب می‌شود و بیشتر از شهرت خود بهره‌برداری کرده و از دور گروههای آموزشی را نظارت می‌کنند! که این نظارت اصولاً تأثیر سالم و کارآمد علمی و فرهنگی نمی‌گذارد.
 - عدم حمایت از هرگونه دانشجوی غیر فعال و ضعیف - در صورتی که از ضوابط راهنمایی علمی و آموزشی استفاده نکرده و همه را پشت پا می‌اندازد؛
- کارگزاران نهاد مقام معظم رهبری به این نکته واقف باشند که اگر قصد دارند برای اسلامی شدن دانشگاه مؤثر و مثمر ثمر باشند، اگر در عرصه‌های مشروح ذیل هزینه و

۱. منظور نگارنده از مدیران استعماری، مدیرانی است که به دلیل شهرت و خود کم‌بینی و محدودیتها و برخی روابط غیر قانونی در بعضی از دانشگاهها از راه دور مدیریت می‌کنند یا از طریق تلفن و به صورت مجازی یا حضور کوتاه‌مدت، ماهی یک روز یا هفته ای یک روز نقش مدیریتی‌شان را بازی و ایفا می‌کنند.

الگوهای فرهنگی اسلامی شدن دانشگاهها ۳۱

سرمایه گذاری کنند موفق خواهند شد. در غیر این صورت، بسیاری از ایده‌ها در مقام ایده و حرفهای مقدماتی باقی می‌ماند و سپس راکد و بی‌خاصیت می‌شود:

۱. حمایت و بورسیه جهت فرصتهای مطالعاتی استادان نمونه در امور علمی و فرهنگی؛

۲. انتشار منابع و مجلات مدوّن در حوزه کار و آثار هم‌اندیشی تولید شده توسط

استادان فعال؛

۳. انعکاس نظرات علمی - کاربردی استادان فعالی که با فعالیتهای فرهنگی و پرورشی

در دانشگاه مشارکت سالم و مؤثر دارند.

با رجوع به سایتهای رسانه‌ای می‌بینیم که در نظام جهانی سرمایه‌داری، چه سرمایه‌گذاری‌های اساسی و گسترده‌ای علیه دنیای اسلام و موج اندیشه‌های کارآمد و توانگر دینی و اسلامی انجام می‌شود تا هر چه بیشتر نا کارآمدی و تهی بودن و احساسی و غیر علمی بودن اندیشه دینی و تعالیم اسلامی نشان داده شود و چه نهادهای دانشگاهی که در این زمینه در اروپا و امریکا کار کرده و به این منظور تعداد بسیار زیادی از روشنفکران کشورهای جهان سوم را بورسیه و استخدام می‌کنند تا این اندیشه مغرضانه و باطل را القا و نهادینه کنند. (ر، ک به: برمن، ۱۳۶۸؛ صص ۱-۱۷ و ۹۹-۱۴۷). بدیهی است در برابر چنین امواج ناسالم و باطلی می‌باید سرمایه‌گذاری‌های سازمان یافته و اساسی کرد و برای ایجاد مشارکت فرهنگی استادان در دانشگاه، از حد و مرحله «حرفهای اولیه» و تعارفهای تشریفاتی - آرمانی ایدئولوژیک گذشت و در جهت سیاستگذاری‌های مقابله با این اهداف جهان سرمایه‌داری و نظم پر فشار جبهه استکبار جهانی، سرمایه‌گذاری‌های بنیادی کرد. بدین منظور می‌باید بنیادهای حمایتی را در قالب نهادی جهت تشویق علمی و فرهنگی درونزای استادان فراهم کرد.

کارگزاران نهادهای فرهنگی دانشگاهها به این نکته مستحضر باشند که برخی فعالیتهای سیاسی - فرهنگی (از جمله از طریق نهاد نمایندگی رهبری) از دیدگاه جامعه‌شناسی در واقع قسمتی از ساختار حکومتی و سیاسی جامعه در دانشگاه می‌باشند. از این رو می‌باید به

یک جنسیت مشترک با دانشگاه و جریانهای علمی و فرهنگی آن برسند. اگر به این تجانس کارکردی (ر، ک به: ریتزر، ۱۳۸۱؛ صص ۱۲۷-۱۳۱) نایل نشوند، تمام بحثها و ایده‌ها و آمالشان در عمل، رشته به رشته و پراکنده و در نهایت بی‌خاصیت خواهد شد؛ زیرا این یک اصل جدی است که:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

نهاد نمایندگی رهبری در صورتی می‌تواند در مشارکت فرهنگی و رونق حقیقی و اسلامی فضای دانشگاهها مؤثر واقع شود و دخالت خلاق و درونی داشته باشد که از جنسیت و ماهیت حکومتی، به ماهیت علمی- فرهنگی مبدل شود. این تبدیل و تحوّل در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که نهاد نمایندگی بتواند نهادها و عرصه‌های باجاذبه‌ای در پهنه گروه مرجع و بنیادی استادان فعال و نمونه علمی- فرهنگی پیدا کند. این جاذبه حاصل نخواهد شد مگر با ایجاد موج حمایتی و پشتیبانی که در مطالب فوق بیان شد. تاریخ هماهنگی حکومتها با دانشمندان نشان می‌دهد که معمولاً حکومتهایی در تاریخ موفق‌تر بوده‌اند که توانسته‌اند هر چه بیشتر این هماهنگی را بنیادی و عمیق نمایند.

بینش جامعه‌شناسی و الگوی فرهنگی امر به معروف و نهی از منکر در بستر اسلامی شدن دانشگاهها

بحث بعدی در خصوص توسعه جریان اسلامی شدن در دانشگاه توجه به الگوی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه دینی است. امر به معروف به عنوان یک الگوی فرهنگ دینی از آن جا آغاز می‌شود که ببینیم چه دلایل و موانع اساسی و چرا دخالت می‌کنند تا آن ارزشها و هنجارهای معروف و توصیه شده دین، در بعد اخلاقی یا اجتماعی و فرهنگی (اعتقادی، نحوه آرایش، پوشش، نیایش و پرستش، موسیقی، تغذیه و...) احیا نشده و ترویج نیابد یا آنکه به سطح هنجارهای درونی و نهادی پایدار مردم تبدیل نگردد. به لحاظ علمی باید بیندیشیم چرا و چگونه است که ارزشها و هنجارهای حسنه و صالح

الگوهای فرهنگی اسلامی شدن دانشگاهها ♦ ۳۳

فرهنگ تربیتی اسلام به کنار نرفته و منزوی و مطرد می‌شود و به جای آن متأسفانه ارزشها و هنجارهای ناشایست، قبیح و ضد توسعه فرهنگ انسانی (ر.ک. به: امام‌جمعه، ۱۳۸۶) جایگزین می‌شوند؟ چه رابطه‌های پایدار و ضرورت‌هایی در شبکه روابط اجتماعی وجود دارند که زمینه‌ساز این جریان و مسائل و عوارض آن می‌شوند؟

تا زمانی که این ضرورتها و موانع مؤثر را به درستی نشناسیم، خود را در میدان کار فرهنگی «امر به معروف و نهی از منکر» گمگشته و بی‌خاصیت و غیر مفید می‌یابیم. برای آنکه نگین امر به معروف بدرخشد و تیغ الماس خدایی نهی از منکر برنده و مؤثر باشد، باید بدانیم در چه عرصه خرد و کلان فضای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جریانها و مسائل ریشه‌ای و ساختاری به سر می‌بریم (ر.ک. به: میلز، ۱۳۶۰، مقدمه). از این رو می‌توان سفینه حامل ارزشها و هنجارهای معروف فرهنگی و دینی را به گونه‌ای رهبری کرد که نه تنها به تخته‌سنگها و صخره‌های شکننده کف یا حاشیه دریای جامعه برخورد نکرده و دچار شکست و فرسایش جدی نشود، بلکه موجب نجات و آزادی بسیاری از مشتریان و بندگان خدا شود.

به دست آوردن این بینش ممکن نیست مگر به مدد و عنایت الهی که با تفکر مداوم علمی و مشاوره‌های کارشناسی و راهبردی، مسیر را به درستی و روشنی تشخیص داده و چاه را از سطح هموار و مستقیم تمیز بدهیم و در مسیرهای فرعی و بی‌اثر گرفتار نشویم.

ابعاد اجرایی امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر در چند بعد قابل اجرا می‌باشد- هر چند چگونگی اجرای آن بسیار مهم است.

الف) در بعد ولایی: ولایت بیشتر جنبه فرماندهی، مدیریتی و سیاسی دارد. ولایت از ریشه ولی به معنای قیّم و سرپرست یک مجموعه اجتماعی (خانواده، اداره و غیره) سرچشمه می‌گیرد. هر ولی به عنوان مدیر یک مجموعه، برای آنکه بتواند مجموعه‌ای را اداره کند می‌باید «معیار و ضابطه» داشته باشد و معیارها و ملاکهای قانونی، مقررات عرفی

و الگوهای فکری اش را اعمال کند. در غیر این صورت، بی‌نظمی به جای نظم و آشفتگی و آلودگی به جای آرامش و پاکیزگی در آن مجموعه جایگزین می‌شود؛ زیرا ولی آن مجموعه فاقد ملاک و معیار بوده و نتوانسته معیارهای ضروری و مورد نظرش را اعمال کند. برای مثال، یک آشپزخانه اگر سرپرست نداشته باشد یا سرپرست آن حداقل بینش و فکر آشپزی و ملاکها و معیارهای لازم آن را نداشته باشد، تبدیل به مزبله‌گاهی از آلودگی و میکروب خواهد شد. محیطها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز این گونه‌اند. برای مثال، چرا یک شهر نمادی از «آلودگی هوا و گرد و غبار» و ایستگاه اقسام بیماری‌های قلبی و ریوی و مغزی می‌شود؟ برای آنکه فضای عمومی شهر «یله و رها»ست. صاحب و ناظر دارای حداقل ملاکها و قوانین علمی - آموزشی در آن شناسایی نشده و شناسانده نمی‌شود. از این روست که شهر به محل کشت و تکثیر اقسام و نمونه‌های فراوان و ویروس تبدیل می‌شود. علی‌رغم شکل ظاهری که خواهیم گفت توقف در صورتها و اشکال ظاهری پدیدارها گاه فوق‌العاده فریبنده و خطرناک می‌باشد. بنابراین، هر میزان که ولی و سرپرست بر سر یک مجموعه نبوده و نظارت و کنترل و هماهنگی نداشته و از بینش تجربی و عقلی برخوردار نباشد، شیرازه نظم و تعادل و بهداشت اجتماعی و روانی و زیستی افراد از هم گسسته شده و به ویژه افراد منحرف و لجوج و دیگر آزار و سرکش و بیمار مایل به تخلف، تقلب و کلاهبرداری و عوام‌فریبی، بیشتر و بیشتر شده و میدان‌دار مناسبات اجتماعی در جامعه می‌شوند.^۱ از این رو، متأسفانه جامعه علی‌رغم ظواهر گاه فریبنده و پیشرفتهای صنعتی و رفاهی، عرصه تاخت و تاز اشخاص شرور و وحشی می‌شود که برای تأمین حرص و آز، کینه و عداوت و شهوت شکم و قدرت و ثروت نامشروع، دست به هر نوع جنایت و خیانتی می‌زنند و نه تنها هیچ ابایی نداشته، بلکه از اقسام و انواع توجیهات ایدئولوژیک و سفسطه‌های عقل‌نما نیز استفاده می‌کنند! مگر نه آنکه در تاریخ به نام «آزادی و بشارت دموکراسی» انسانهای بسیاری را به دام مرگ و هلاکت سپرده‌اند. مگر

۱. چنان که اگر مغز انسان به عنوان مرکز فرماندهی اطلاعات، اعصاب، پیام‌گیری و پیام‌رسانی بدن، دچار اختلال شده و کارایی خود را از دست داده و کنترل و نظارتی نداشته باشد، بدن به شدت دچار عوارضی مانند عدم تعادل، فلج شدن و حتی لرزشها و استرسهای متعدد و برانگیز می‌شود.

شهادت امام حسین (ع) به نام «دین و حفظ شرع مقدس اسلام» انجام نشد؟ پیشانی عمر سعد جای مهر نمازهای طولانی زاهدانه داشت و معروف است که شمر حافظ کل قرآن بوده است! مگر نه آنکه به نام قرآن در برابر حضرت علی (ع) ایستادند و فتوای قتل آن حضرت را صادر کردند؟

اما از آن جایی که کنترل و نظارت مستقیم سرپرستان گاه با اعمال زور و برخورد و ایجاد تعارضهای اجتماعی همراه است و این امر افزایش فاصله‌ها و اختلافها و تفرقه‌ها و گاه خصومت‌های احساسی و غیر عقلانی را به ویژه در نزد اکثر مردم عوام به همراه می‌آورد، بهتر است که کار امر به معروف و نهی از منکر در تعامل دیالکتیکی و پیوسته با بعد دوم آن یعنی «ولایت» قرار گیرد.

ب) در بعد ولایی: اگر رویکرد ولایی با فرماندهی در امر به معروف و نهی از منکر با مسائلی مواجه شود که شمه‌ای از آنها را در اینجا اشاره می‌کنیم، بهتر است آن جنبه سرپرستی و نظارت رسمی، با بعد ولایی امر به معروف و نهی از منکر همراه بشود. از جمله این مسائل عبارتند از:

۱. تحقیر مردم

اگر امر به معروف منجر به تحقیر و خوار کردن مردم بشود، حس عزت نفس انسانها صدمه و لطمه خورده و در نتیجه، مردم به جای جذب معروف، حالت و گرایش فاصله و حتی کینه و عداوت نسبت به آن پیدا می‌کنند.

۲. تمسخر مردم

اگر امر به معروف به نحوی منجر به تمسخر شیوه‌های اخلاقی و قومی مردم بشود، به ویژه در جوامعی مانند ایران که اختلافات قومی و گروه‌های محلی در آن فوق‌العاده زیاد است، از این رو به جای جذب ارزشها و هنجارهای معروف، زمینه جدی دفع و ایجاد فاصله‌های اجتماعی همراه با نفرت قومی و برون‌گروهی محلی مردم فراهم می‌شود.

۱. البته این بحث در ادبیات جامعه‌شناسی و نیز علم دین، دلایل مهم و ارزنده معرفت‌شناسی دارد که در جای خود می‌باید به آن پرداخته شود.

۳. عدم تطابق و تقابل با نیازهای حقیقی

انسان موجودی است نیازمند و نیاز، یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های انگیزش رفتاری، پنداری و ذهنی - فکری مردم می‌باشد (ر.ک. به: رفیع‌پور، ۱۳۷۸). به قول معروف «آنچه شیران را کند روبه مزاج - احتیاج است احتیاج است احتیاج». نیازها در یک دسته‌بندی کلان بر دو قسم است:

الف) نیازهای کاذب: برای مثال، انسان به آب، نیاز حقیقی دارد؛ اما به نوشابه یا مشروبات الکلی ممکن است نیاز غیرحقیقی و کاذب پیدا کرده و تحت تأثیر آن باشد و در جهت تأمین آن تلاش و فعالیت کند. حال اگر امر به معروف و نهی از منکر در فضایی از مناسبات و الگوسازی‌های فرهنگی و تبلیغی قرار گیرد که با نیاز حقیقی انسان در تعارض واقع شود، در این صورت امر به معروف به جای هدایت، ضلالت و به جای تولید معرفت، زمینه‌ساز نادانی، قشری‌گرایی، تظاهر‌گرایی و توهم‌گرایی می‌شود. برای مثال یکی از نیازهای حقیقی انسان نیاز به آرامش یا نیاز به فهم حریمهای شخصی و باطنی به طور خصوصی می‌باشد؛ یعنی آنکه انسان دوست دارد بداند کیست؟ چیست؟ از کجا آمده و به کجا می‌رود؟ آیا واقعاً آغاز حیات او نطفه و خون بسته است و پایان زندگی‌اش گورستان می‌باشد؟ حال اگر معرفت دینی و ارزشها و هنجارهای دینی به جای پاسخ به این گونه نیازها، آموزه‌ها و حالات دیگری را تلقین و القا کنند، بدیهی است که در تقابل و عدم تطابق با نیاز حقیقی انسان، او را به سوی سرکشی و اعتراض و مخالفت و مبارزه منفی می‌کشانند. چنان که می‌بینیم عده‌ای به نام انتقال ارزشها و حرمتها و هنجارهای دینی، آرامش و حسن ظن مردم را از بین می‌برند و آنان را موجوداتی نگران و گناه‌بلا تکلیف و سرگردان می‌نمایند؛ مانند برخی دینداران که خود و دیگران را موجوداتی معصیت‌کار می‌پندارند و اینکه از آتش عذاب جهنم می‌ترسند، تا مبادا مورد عذاب الهی قرار گیرند. خداوند برای این گونه از دینداران، موجودی است قهار و ترسناک و عذاب‌دهنده که کاری جز این ندارد که مدام مردم را عذاب بدهد و لعن کند! یا آنکه بسیاری از دینداران را می‌بینیم که مدام حواسشان به آن است که در احوال خصوصی دیگران تجسس کنند و

الگوهای فرهنگی اسلامی شدن دانشگاهها ۳۷

سر در بیاورند که چه خبر است! آیا واقعاً دیگران نماز می‌خوانند؟ به چه نحو می‌خوانند؟ آیا واقعاً سهم امام و زکات و خمس خود را پرداخت می‌کنند؟ به چه کسانی می‌پردازند؟ در این صورت، دین و تعالیم دینی نه تنها نیاز فطری و حقیقی انسان نیست، بلکه علاوه بر ایجاد نیازهای کاذب و اعتقادات کاذب، زمینه‌ساز یک سری تصورات و افکاری است که مردم را نگران، مضطرب، آشفته، فضول و از جای خود در رفته یا احساسی از بلا تکلیفی و سرگردانی می‌نماید.

ب) نیازهای حقیقی: اگر نیازهای حقیقی انسان به درستی شناسایی و سنجیده شود، توجه و پاسخ به نیاز حقیقی آدمی، رشتهٔ محبت و احسان و انس و روحیهٔ الفت و گرمی را در روابط انسانی ایجاد می‌کند. بنابر این، اگر از نیازهای کاذب بگذریم و به نیازهای فطری و حقیقی انسان توجه کنیم، به طور قطع بهتر می‌توانیم در احیا و ترویج ارزشهای معروف دینی پیشقدم شده و مؤثر واقع شویم. از جمله نیازهای حقیقی انسان عبارتند از: نیاز به آرامش، نیاز به امنیت حیات زیستی، روحی، اجتماعی، نیاز به دوستی و محبت انسانی، نیاز به کارآفرینی و تجلی استعداد و توانایی، نیاز به شناخت خود و نیاز به شناخت حقیقت. (ر، ک به: امام جمعه، ۱۳۸۷؛ فصل هشتم؛ صص ۱۴۷-۱۷۵)

۴. تضاد قطبی و عدم تطابق با خرده فرهنگهای قومی، قشری - صنفی

اگر امر به معروف و نهی از منکر در قالب دستورالعمل و بخشنامه از بالا صادر شده و تفویض شود اما در تضاد ریشه‌ای و قطبی با گرایشهای فرهنگی اقوام و اقشار اجتماعی معین قرار گیرد، ناگزیر به جای جذب، دچار دافعه و طرد اجتماعی می‌شود. مگر آنکه علی‌رغم تضاد با خرده فرهنگهای قومی و قشری، پاسخگوی یکی از نیازهای حقیقی و فطری انسان باشد و بر اساس یک بینش روشنگر و نگرش جامع فرهنگی و تربیتی عمل شده باشد. برای مثال در داستان قوم لوط، غالب مردم گرایش به سوی عمل زشت لواط داشتند. حضرت لوط(ع) هر چه مردم را نهی کرد و حتی راه معروف را به ایشان نشان داد، او را انکار و حتی مسخره کردند. اما در نهایت چه کسانی از صفحهٔ زندگی و تاریخ محو

شده و به هلاکت رسیدند و هر چه عزت و حیثیت انسانی است همه را به باد دادند؟ اما مردمی که از این گونه اعمال زشت و پلید پرهیز نموده و پاکیزه و سالم زندگی کردند (هر چند ممکن است عنوان ظاهری مسلمان را نداشته باشند) از لحاظ انسان‌شناسی، مردم سالم و موفق و توسعه یافته‌ای شده‌اند. رسول گرامی اسلام (ص) رسم دختر کشی یا زنده به گور کردن فرزندان دختر را به طور مستقیم حذف کرد و در برابر آن ایستاد و به عنایت و مقدر الهی، این رسم نابجا و نادرست برداشته شد؛ زیرا در راستای نیاز حقیقی و فطری انسان بود. اما برای آنکه برخی ارزشها و هنجارهای معروف را در مردم احیا و بازسازی فرماید، ابتدا یک بسیج اجتماعی و قومی ایجاد کرد و علی‌رغم عدم نیاز شخصی، برای وحدت میان طوایف و گروهها اقدام به ازدواجهای متعدد نمود (ر، ک به: بطروشفسکی، ۱۳۵۴؛ ۵۴؛ صص ۴۱۳-۴۱۶)؛ برای آنکه مردم تصور نکنند در برابر ایشان به هر نحوی ایستاده و می‌خواهد ایشان را محو و هلاک کند. نه تنها این گونه نیست، بلکه پیامبر قصد و برنامه خدایی داشت برای آنکه میان مردم به جای نفرت و تضادهای قومی، هماهنگی و ملایمت اجتماعی ایجاد کند و سپس در دامنه این همبستگی نسبی، برخی ارزشها و هنجارهای اعتقادی و معنوی اسلام را احیا و مستقر کند.

بنابراین، برای فعال سازی و توسعه امر به معروف و نهی از منکر و احیا و بازسازی ارزشها و هنجارهای حقیقی دین لازم است از هر دو بُعد؛ یعنی امر به معروف «ولایی» و «ولایی» در عرصه سازمانها و نهادهای قانونی، سیاسی، انتظامی و آموزشی، خانوادگی و دینی جامعه وارد شد و اقدام کرد. سؤال این است که امر به معروف «ولایی» چیست؟ رابطه ولایی از نظر لغوی، رابطه‌ای است که مبتنی بر دوستی و محبت انسانی باشد (ر، ک به: مطهری، ۱۳۷۶؛ صص ۱۳-۱۶ و ۵۰-۵۷). دوستی و محبت یکی از نیازهای روانی - اجتماعی انسان می‌باشد. اما تفاوت محبت و دوستی انسان با حیوان آن است که وقتی انسان محبت و دوستی می‌ورزد، فرهنگ و معرفت به محبت و دوستی دارد؛ زیرا انسان موجودی است که در تفاوت با جنس حیوانی‌اش از ویژگی «فرهنگ» برخوردار است. در نگاه جامعه‌شناختی، رابطه ولایی رابطه‌ای است مبتنی بر محبت و دوستی انسانی

که در آن نمادها و سمبلها و ارزشها و نگرشهای فرهنگی و معرفتی انسان می‌باید دیده شود. در غیر این صورت، محبت و دوستی از شأن و سطح انسانی اش خارج می‌شود و کارکرد انسانی ندارد و تبدیل به رابطه‌ای غریزی و حیوانی می‌شود. پس رابطه ولایی، رابطه‌ای فرهنگی و تربیتی است و از هویت و شأن فرهنگی و حتی فرهنگ‌سازی تربیتی برخوردار است.

حال سؤال این است که چگونه این رابطه فرهنگی ولایی می‌تواند موفق و مثمر و توسعه‌یافته باشد؟ طبق مطالعات و تجارب محققان و کارشناسان علوم اجتماعی، در صورتی که منطبق با شروط و معیارهای مشروح ذیل باشد:

۱. وقتی که افراد آمر به معروف «الگو و مدل» داشته باشند؛ الگو و مدل توسعه‌یافته و پیشرفته‌ای که به طور زنده و متناسب برای نیازها و مسائل غیرقابل پیش‌بینی، مشاور باشند؛ عالم و عامل به ارزشها و هنجارهای معروف دینی باشند. به علاوه، نه تنها در این گونه امور مهم، بلکه اگر در هر کار و قلمروی مانند خیاطی، ورزش، خطاطی، ریاضی، معماری، فهم تاریخ، روان‌شناسی و...، مدل و الگو نداشته باشیم، دچار افکار و توهمات و گاه اعمال و تصمیمات باطل و نادرست می‌شویم و شرایط فرسایش و بیهودگی خود و دیگران را فراهم می‌کنیم. از این روست که در قرآن کریم همواره به جستجوی «راسخون فی العلم»^۱ و دانایان روزگار و صاحبان ابواب معرفت سفارش و تأکید شده است؛ کسانی که به درجاتی از نفس مطمئنۀ الهی رسیده و به عنایت نور خداوند در جام دل توانسته‌اند از شهوات و امیال گوناگون نفس اماره که مردم را به امراض روانی و شخصیتی و اجتماعی می‌کشاند، بگذرند. این گونه دانایان حقیقی توانسته‌اند فرعون و جودشان را بکشند؛ لذا هیچ ساز و

۱. «ما يعلم تاویلہ الا اللہ و الراسخون فی العلم یقولون ءامنا به کل من عند ربنا و ما یدکر الا اولوالالباب» (آل عمران، آیه ۷)؛ در صورتی که تأویل آن کسی جز خداوندند و اهل دانش (علم) گویند ما به همه آن گرویدیم که همه محکم و مشابه قرآن از جانب پروردگار ما آمده و به این دانش پی نبرند به جز خردمندان. «لکن الراسخون فی العلم منهم و المومنون یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و المقیمین الصلوة و الموتون الزکوة و المومنون باللہ و الیوم الآخر اولئک سنوتیهم اجرا عظیمًا» (نساء، آیه ۱۶۲)؛ لیکن کسانی از آنها که در علم قدمی ثابت و نظری عمیق دارند و با ایمانند به آنچه به تو و به پیغمبران پیش از تو نازل شده می‌گروند و آنان که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند به زودی خدا آنان را اجر و ثواب عظیم خواهد داد.

دهل تبلیغاتی و ادعایی ندارند که بخواهند کسی را خراب یا رسوا کنند و بر سر قدرت و ثروت و جاه و مقام جار و جنجال راه بیندازند. کسی که بتواند فرعون وجودش را بکشد، دیگر خصلتهای نمرودی ندارد و حالات ابراهیمی پیدا می‌کند. او به طور مداوم به یاد خدا، الگوها و هنجارهای به حق خدایی که در عالم جاری است و فیضش به جانهای مشتاق می‌رسد، می‌باشد. مسلم است که چنین انسانهای فرهیخته‌ای، دست و زبان و قلم و نگاه و کلام و محضرشان حالت «خدایی» و علمی پیدا می‌کند و می‌توانند جواب بسیاری از مسائل روز و غیر قابل محاسبه و پیش‌بینی اعمال و رفتارهای مردم را در جهت احیای معروف و نهی از منکر ارائه نمایند و بسیاری از گره‌ها و معماها را باز کنند. مقاومتها، ستیزه‌ها، لجبازی‌ها، کژفهمی‌ها، واکنشهای غیر انسانی، تناقضها و بدعهدی‌ها و پیمان‌شکنی‌ها و رفتارهای ریاکارانه و کاذب و موجه‌نمای برخی مردم گاه چنان قفلها و بن‌بستهای در پیش روی برنامه‌های سالم و فرهنگ‌ساز امر به معروف و نهی از منکر می‌گذارد که آلا از طریق مشورت و گفتگوی با دانایان و عالمان و صالحان، قابل گشودن و عبور نیستند. بنابراین آمران به معروف و ارزشها و سلوک دینی بسیار باید دقت داشته و مراقب باشند که مبدا ارتباطشان را با عالمان حقیقی بدان شرح که در فوق بیان شد، قطع کنند. در این صورت، ناگزیر دچار تفسیر به رأی می‌شوند؛ تفسیرهایی که ریشه در توهمات، نادانی‌ها و خودخواهی‌ها و گاه خصلتهای فرعونی خودشان دارد. افرادی با این خصلتها دچار بیماری روحی می‌شوند و دیگران را نیز بیمار می‌کنند و روز به روز هم بر میزان بیماری اخلاقی و دافعه‌شان و نیز بی‌اعتباری و تنزل شدید منزلت اجتماعی و اعتماد عمومی نسبت به ایشان افزوده می‌شود. به عنوان مثال، اگر مردم با پزشکانی مواجه شوند که علی‌رغم ادعای پزشکی، توان درمان دردها و و پیشگیری از آنها را نداشته باشند، چه می‌شود؟ بدیهی است که اعتبار و اعتماد نسبت به این طبیبان مدعی سقوط و کاهش پیدا می‌کند. این قانون جامعه‌شناختی است که مردم برای طبیبان مدعی بیهوده و ناکارآمد، هیچ اعتبار و ارزش مرجعی قائل نمی‌شوند. حال این طبیبان مدعی به هر زبان و روش و اعمال زور و قدرتی هم متوسل شوند، اعتباری ندارند و حنایشان رنگ و بویی ندارد.

۲. اعلی و اجلی بودن معرف از معرف؛
۳. ارتقای توان تحمل تفاوت‌های فرهنگی - قومی و محلی و فردی افراد، به شرط صدمه و زیان نرساندن به ارزشها و هنجارهای عالی و مطلق انسانی - دینی؛
۴. عامل بودن نسبت به ارزشها و هنجارهای معروف دینی و انسانی؛
۵. اولویت به ورود غیر مستقیم در احیای ارزشها و هنجارهای دینی و اخلاقی، به دلیل عکس‌العمل منفی افراد در برابر الگوها و هنجارهای ابلاغی مستقیم که ممکن است تازگی و نوآوری نیز داشته باشند.

شروط و معیارهای بیان شده در فوق جای شرح و مطالعه پژوهشی به مراتب بیشتری دارند که به دلیل پرهیز از طولانی شدن این مقاله، بحث را متوقف کرده و انجام آن را به فرصت دیگری می‌سپاریم.. اما به منظور ارائه یک بحث مختصر تکمیلی به موضوع «فرهنگ‌سازی» و توسعه ارزشهای معروف از دیدگاه قرآن و مسئله چالش برانگیز حجاب زنان در محیط برخی دانشگاهها می‌پردازیم.

فرهنگ‌سازی از دیدگاه قرآن کریم (برداشتی از سوره آل عمران)

بدون شک، ما نیاز به «فرهنگ‌سازی» داریم؛ زیرا برخی شیوه‌ها و روشهای زندگی خانوادگی، اخلاقی، سیاسی، آموزشی، معاشرتی، اداری، اقتصادی و.. نه تنها پاسخگوی نیازهای به حق انسانی ما نیستند، بلکه مسائل و مشکلاتی را نیز برای مردم ایجاد می‌کنند. بدیهی است که این گونه روشها و شیوه‌ها می‌باید تحوّل یافته و بهتر شده و تکامل یابند. چنین فرایندی را می‌توان «جریان فرهنگ‌سازی» خواند. از این رو، فرهنگ‌سازی، ضرورتی است که انسان با توجه به موانع و بحرانهای فرهنگی - اجتماعی گوناگونی که با آن مواجه می‌شود، خواه ناخواه بدان متوسّل شده و دست می‌یازد و باید به این مهم بپردازد. در قرآن کریم بسیار به این نکته توجه شده است که برای اصلاح فرهنگ جامعه می‌باید عده‌ای از اهل ایمان و معرفت به امر مهم شناخت و تذکر و ابلاغ ارزشها و الگوهای خیر و معروف و حسنه بپردازند تا مردم از ظلمات افکار و اخلاق شرّ و منفی و

منکر و بی حاصل خویش دوری جسته و فاصله بگیرند و به اعمال صالح و نیکوی سازنده در راه تربیت انسانی و اجتماعی گرایش پیدا کنند. تحقق چنین فرایندی را می‌توان «فرهنگ‌سازی» در بحث معماری و مهندسی فرهنگ معنوی جامعه خواند. خداوند در آیات متعددی از سوره آل عمران می‌فرماید:

- «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» (۱۰۴)؛ و باید از شما برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند و اینان در کمال رستگاری خواهند بود

- «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرن بالمعروف و تنهون عن المنكر و تومنون بالله و لواء من اهل الكتاب» (۱۱۰)؛ شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که برای (اصلاح بشر) مردم را به نیکوکاری و اداری کنند و از بدکاری بازدارند و ایمان به خدا آورند.

- «یومنون بالله و الیوم الاخر و یأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و یسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین» (۱۱۴)؛ [اینان] ایمان به خدا و روز قیامت می‌آورند و امر به نیکویی و نهی از بدکاری می‌کنند و در نیکوکاری می‌شتابند و آنها خود مردمی نیکوکارند.

می‌بینیم که قرآن، سفارش و تأکید ویژه دارد که اهل ایمان باید پیوسته در پی شناخت ارزشها و الگوهای خیر و برتر برای زندگی اجتماعی و انسانی باشند. برای رسیدن به مقصد «توسعه فرهنگی» می‌باید از این راه گذشت و از این راه کار را دنبال کرد. برای توسعه فرهنگی در ابعاد گوناگون آموزشی، علمی، اخلاق اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و ایفای مشاغل حرفه‌ای و غیره... به طور قطع نیاز به تابلویی از سیمای ارزش عالی و کارآمد و مؤثر توسعه داریم. می‌باید عده‌ای از انسانهای فرهیخته و دارای بینش ایمانی باشند که در جهت اعتبار و احیای ارزشها و الگوهای ساماندهی و توسعه فرهنگی، تولید اندیشه و ملاک نمایند. اگر این انسانهای راسخ و عالم در پایگاه واقعی اجتماعی و فرهنگی‌شان آزادانه و با امنیت عمل کرده و روشنگری نمایند، چشم و چراغ حرکت نظام اجتماعی خواهند بود و بسیاری از مهلکه‌ها و شرایط فرسایش جامعه را تشخیص داده و گوشزد

می‌کنند و جامعه نیز در مسیر توسعه اجتماعی و اقتصادی از سوی آسیبهای فرهنگی، زیان ندیده و خسارت نمی‌بیند.

اسلامی شدن دانشگاهها و مسئله حجاب و پوشش زنان

اسلامی شدن دانشگاه با پوشش اجباری و همراه با زور، ممکن نمی‌شود. اسلامی شدن دانشگاه از دیدگاه مقام معظم رهبری (با تأکیدهای وافری که داشته‌اند) با ایجاد نهضت تولید علم، انتقال اصولی اطلاعات و ارتقای واقعی پژوهشهای علمی و هویت علمی و اعتقادی مدیران و استادان دانشگاه فراهم می‌شود. این مهم، یک جریان عمده و گسترده ساختاری است که به سرعت و سهولت تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه می‌باید به طور جدی و راسخ در جهت تحقق آن حرکت و فعالیت کرد.

اما آیا مشکل فرهنگی دانشگاه فقط حجاب زنان دانشجویان است؟ آیا عمده کردن این موضوع در محیط فرهنگی، کتمان و فراموشی اصول را در محیط علمی به وجود نمی‌آورد؟ اصل در دانشگاه این است که اشخاص (مدیران، استادان، دانشجویان و...) در حد و جایگاه خودشان خدمت آموزشی، علمی و فرهنگی کنند و از این لحاظ، کارایی، انسجام و هماهنگی داشته باشند تا کشتی دانشگاه را به مقصد نهایی آن که تعلیم حرفه‌ای و پرورش یک شخصیت متعادل و سالم از دانشجویان جوان است برسانند.

دوستان دیندار، دلسوز و متعهد واقعی ما بدانند که وقتی دانشجوی جوان خود را در یک محیط علمی و آموزشی بیابد که می‌بایست به طور پیوسته پاسخگوی توقعات و انتظارات دروس تخصصی باشد، دیگر فرصت و اولویتی برای خودآرایی صوری و افراطی پیدا نمی‌کند. به تناسب آنکه اندیشه و فکر انسان فعال باشد به نحوی که فضای عمومی و خصوصی شخصیت او به تمام معنا پر شود، گرایش او به سوی بسیاری از آسیبهای نمایشی در زینت‌سازی صوری و ظاهری کاهش پیدا می‌کند. اگر چه برای جلوگیری از ترویج بعضی صحنه‌ها و جلوه‌های افراطی نظارت لازم است، ولی در فضای کلاسها باید کنترل‌های اساسی علمی و آموزشی و ارزشیابی کیفی دروس انجام شود تا زمینه ارتقای هویت اصلی کار دانشگاه را فراهم می‌سازد.

جوان دانشجو یک مهره یا سنگ و چوب نیست که از هر سو یا در هر شرایطی بخواهیم و بتوانیم او را کنترل و در احوالاتش تجسس و دخل و تصرف کنیم. تعلیم و پرورش آموزشی و ذهنی و کرداری دانشجو غایت کار دانشگاه است. هر چه به امور جزئی و جانبی شخصیت رفتاری دانشجو حساس شده و بخواهیم آن را تغییر بدهیم، نه تنها نتیجه نمی‌دهد، بلکه او را وادار به واکنش منفی، روابط پنهانی و زیر زمینی می‌کنیم. ایجاد چنین موجی از اخلاق اجتماعی در محیط دانشگاه، مسلماً غیر اسلامی و به لحاظ فرهنگی، خطرناک و نگران‌کننده است. بنابراین نباید فضای لجاجت، شکایت و مبارزه منفی و ذهنی و روحی را در تیپ جوان دانشجو (که سر تا پا قدرت و انرژی خدایی است و گاه با احساس محرومیتهای متعددی مواجه است) تحریک کنیم؛ زیرا یک فتر تحت فشار فوق‌العاده، اگر از جا در برود، دیگر قابل کنترل و هدایت نیست!

مسئله ازدواج دانشجویان یک امر متعارف اجتماعی است. امروزه ازدواجهای غیر فامیلی رایج شده و افراد در اثر مواجهه و تصور اشتراک در شرایط نقش اجتماعی، گرایش به ازدواج پیدا می‌کنند؛ به ویژه در محیط‌های گسترده و متنوع گروهی و قومی مانند دانشگاه که جوانان در آستانه ازدواج بسیاری در آن حضور دارند و در حال رفت و آمد متقابل می‌باشند. این امر نه تنها ایرادی ندارد و جای نگرانی نیست، بلکه بدیهی بوده و از محسنات محیط دانشگاه است. جوان دانشجو به جای آنکه در بازار و کوچه و ... همسر آینده‌اش را انتخاب کند، در محیط دانشگاه انتخاب می‌کند. البته این امر از طریق ستادهای ازدواج دانشجویی تحت نظارت دانشگاه حتی المقدور نظارت و هماهنگی می‌شود تا زمینه‌های انگیزشی ازدواجهای دانشجویی سازمان بهتری پیدا کند.

اساس ارتباط انسانی و ایمانی انبیا و اولیای خدا، ارتباط مبتنی بر شفقت و خیرخواهی و اهتمام به عمل صالح با درک روشن از حقایق عالم خلقت و فرهنگ انسانی بوده است. لذا باید بکوشیم اصول و قوانین آموزشی و انضباط اجتماعی را در نهاد دانشگاه احیا و اجرا و ارزیابی کنیم - مگر در موارد خاص و ضروری که عرصه تخریب و نابودی نوامیس اعتقادی پیش می‌آید - و با جوان دانشجو در قالب ایجاد جو تهدید و وحشت ارتباط

برقرار نکنیم، تا تصوّر قصاص قبل از جنایت یا خلاف در افراد به وجود نیاید. ایجاد چنین فضایی، ضرر و زیان اساسی علیه هویت اسلامی شدن دانشگاه به بار می‌آورد. به علاوه، مهم‌ترین سیاست کارشناسی آن است که در خصوص ایجاد و رونق مناسبات مشارکت و همبستگی فرهنگی در محیط دانشجویی در تعامل با نظام مدیریتی و اجرایی دانشگاه و نظام کلان جمهوری اسلامی، بحث و مطالعه و مشورت و همکاری هرچه بیشتر داشته باشیم؛ زیرا به قول مقام معظم رهبری، مهم‌ترین سرمایه فرهنگی نظام، ایجاد فضای همبستگی و انسجام اسلامی و اتحاد ملی است. ان شاء الله که در این خصوص هر چه بیشتر بیندیشیم و همکاری کنیم.

نتیجه‌گیری

تعامل تربیت دینی با محیط آموزشی دانشگاه، حداقل انتظاری است که می‌توان از ماهیت قانون اساسی و جهان‌بینی نظام اسلامی جامعه توقع داشت. با چه الگوهایی می‌توان مصادیق تربیت دینی در محیط دانشگاه را اجرا کرد و مورد تحلیل قرار داد؟ در این مقاله دیدگاهی را بر اساس تجارب مطالعات دینی و نگرش جامعه‌شناسی در خصوص فرصت‌ها، موانع و بحرانها و چند معیار اجرایی و کاربردی جهت ایجاد فضای دینی سالم در محیط دانشگاه مطرح کردیم. در این زمینه چه بهره‌ای می‌توان از سیاست فرهنگی - دینی امر به معروف و نهی از منکر برداشت کرد؟ به نظر نگارنده، سیاست فرهنگی امر به معروف و نهی از منکر با ملاحظه بینش جامعه‌شناختی محورهای معین شده، روشنی است که در بحث اسلامی شدن دانشگاهها پاسخ داده و مؤثر واقع می‌شود. مشروط به آنکه ملاحظات نظریه‌پردازی شده در این مقاله نزد کارگزاران اجرایی و فرهنگی دانشگاه مورد آموزش، گفتگو و مباحث تحلیل و کاربردی در قالب کارگاههای آموزشی قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای.
۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۰)؛ ترجمه نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. امام جمعه، فرهاد (۱۳۸۷)؛ جامعه‌شناسی فرهنگی، تهران، برنا.
۴. امام جمعه، فرهاد (۱۳۸۶)؛ «دیدگاه توسعه فرهنگی، ضرورتها و آسیبها»، روزنامه آفرینش، ویژه استان مرکزی (۸۶/۶/۱۵).
۵. برمن، ادوارد (۱۳۶۸)؛ کنترل فرهنگی، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر نی.
۶. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)؛ آفتاب مغرب، تهران، نشر فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)؛ آناومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۸. ریتزر، جورج (۱۳۸۲)؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)؛ تعلیم و تربیت در اسلام، قم، صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)؛ ولاءها و ولایتها، قم، صدرا.
۱۱. میلز، سی. آر (۱۳۶۰)؛ پیش جامعه‌شناسی و نقد جامعه‌شناسی آمریکایی، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ضمیمه

مسائل فرهنگی دانشگاهها و نقش نهادهای فرهنگی

نظر به تعمیق ارزشهای علمی - دینی در محیط آموزشی و دانشجویی دانشگاه، ضمن مشارکت نهادهای فرهنگی از جمله معاونتهای فرهنگی و نهاد نمایندگی رهبری، شرح مسائل فرهنگی ذیل را به آگاهی می‌رساند:

۱. محدودیت و فقر ارزشهای علمی
۲. محدودیت در اخلاق علمی - دینی ← فقر در بلوغ عقلانی و شخصیت اجتماعی و حرفه‌ای دانشجوی.

۳. محدودیت و ضعف در انسجام اسلامی = همبستگی دینی ← کاهش جدی پاسداری عملی از ← ارزشها، آرمانها و احکام تربیتی فرد و جامعه از دیدگاه قرآن و عترت علیه السلام ← افزایش تأویل و تفسیر آیات و روایات دین اسلام به دلیل بهره‌برداری‌های سلیقه‌ای، توهمی و انتفاعی از مضامین و گزاره‌های فرهنگ دینی افزایش چند دستگی، تفرقه و بی‌برنامه‌ای و دافعه و کم‌اعتمادی و کم‌باوری نسبت به فعالیت‌های فرهنگی - دینی در دانشگاه.

۴. محدودیت و ضعف در گزینش و نظارت بر مدرّسان مدعو = مدرّسان کم‌تجربه و نیز بدون ملاک علمی و اخلاق علمی - دینی گسست فرهنگی میان مدیریت عمومی و فرهنگی دانشگاه و دانشجو.

کاهش بنیادی همگرایی و همبستگی دینی - اسلامی در محیط درونی دانشگاه + بی‌خاصیت شدن صوری و تشریفاتی گردیدن طرحها و برنامه‌های فرهنگی دانشگاه.

۵. ضعف و محدودیت در نظارت قانونی در امور درونی آموزشی و امتحانات (به توهّم از دست ندادن دانشجو یا مشتریان متقاضی!).

* عدم نظارت اصولی در پایان‌نامه‌های تولیدی کارشناسی ارشد ← محدودیت و فقر ارزشهای علمی - دینی در دانشگاه + افزایش رفتارهای کاذب و غیر حقیقی در محیط

دانشگاه ← کاهش جدی در پاسداری عملی از ارزشها، آرمانها و احکام تربیتی فرد و جامعه از دیدگاه قرآن و عترت علیه السلام + محدودیت و ضعف در گزینش و نظارت بر مدرّسان مدعو.

بدنه درون ساختاری برخی دانشگاهها من جمله دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد اسلامی نیاز به ارزشیابی بنیادی (علمی و فرهنگی) دارد؛ و مسائل و عوارض آن به نحوی شده که حالت سازمان یافته پیدا کرده است؛ بدین معنی که بحرانها و معضلات آن همه با هم در ارتباط درونی بوده و یکدیگر را پشتیبانی می نمایند.

* راهکارهای پیشنهادی اصلاحی توسعه مشارکتی واحدهای فرهنگی در ساختار اجرایی دانشگاه آزاد اسلامی و مانند آن عبارتند از:

۱. عضویت ثابت واحدهای فرهنگی از جمله دبیران هم اندیشی استادان در شورای فرهنگی واحدهای دانشگاهی؛

۲. مشارکت مسئولانه و کارشناسی معاونتهای فرهنگی در خصوص ارزشیابی و نظرسنجی ساختار فرهنگی - اخلاقی دانشجویان؛

۳. فعال شدن بیش از پیش دفاتر هم اندیشی استادان با مشارکت و پشتیبانی اجرایی واحدهای دانشگاهی؛

وظیفه مند شدن رسمی واحدهای دانشگاهی جهت رونق و توسعه دفاتر هم اندیشی استادان به عنوان قشر بسیار مؤثر در فضای فکری - فرهنگی دانشگاه؛

۴. اولویت انتشار آثار علمی - پژوهشی استادان هم اندیشی با مشارکت اجرایی واحدهای دانشگاهی؛

۵. فراخوان دبیران هم اندیشی به شورای فرهنگی واحد دانشگاهی؛

۶. انتصاب مدیران واحدها، گروهها و قسمتهای آموزشی با تجربه و متعادل علمی - اخلاقی فارغ از زد و بندهای غیر عقلانی و بر اساس شایستگی های علمی و همکاری منظم

قانونی؛

۷. نظارت پیوسته قانونی بر فرایند گزینش مدیران داخلی واحدها و استادان حق‌التدریس به معنای ارزشیابی اخلاق علمی و تربیتی؛
۸. برخورداری دبیران هم‌اندیشی از یک هویت مستقل اجتماعی و آموزشی - علمی؛
۹. واگذاری نیروی کار اداری و ملزومات اداری لازم برای دفاتر هم‌اندیشی از جمله دسترسی به اینترنت، کامپیوتر، چاپگر و

